



مسئول کیست؟

سنندج امروز و سنندج چند سال پیش

نوشته: پریشان

گردآوری: فاروق فرهاد

سوئد: ۲۰۲۲

اولین شماره " نامه هفتگی کوهستان " روز دوشنبه ۷ اسفند ماه سال ۱۳۲۳ که صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن دکتر اسمعیل اردلان، در تهران چاپ و منتشر می شود.

در این روزنامه برخی از نویسندگان به خاطر مسائل امنیتی، نامی از خود ننوشته و از نامهای رمز و .... استفاده میکردند. یکی از این نویسندگان آقای "پریشان" که کرد و اهل سنندج می باشند.

نوشته‌های آقای پریشان، ساده، شیوا، روان و اکثرا انتقاد از حکومت آن دوران و مسائل و رویدادهای منطقه کردستان می باشد.

نوشته‌های آقای پریشان در نامه هفتگی کوهستان عبارتند از:

. مسئول کیست؟ سنندج امروز و سنندج چند سال پیش، شماره ۶۹

. دهی با کوه نشینان، شماره ۷۰

. در بستر بیماری، شماره ۷۲

. یک عقیده آزاد، شماره ۷۴

. آزادی انتخابات، شماره ۷۵

. همه فرار می کنند، شماره ۷۶

. خواهش من: کردستانیان را شرمنده نفرمائید، شماره ۸۱

. تازه‌های انتخابات، شماره ۸۲

. درد پیرمرد مسافر، ۸۴

این مقاله اولین نوشته آقای " پریشان " است که در روزنامه هفتگی کوهستان شماره ۶۹ چاپ و منتشر شده است.

فاروق فرهاد ۲۰۲۲/۰۷/۱۱

من هر هفته در آن جریده شریفه مطالبی راجع به کردستان میخوانم و از آنجائیکه خود از اهل کردستان " سنندج " و تا اندازه‌ای به روحیه مردم آنجا آشنا هستم در مطالبی که بیشتر اختصاص به این قسمت دارد بیشتر دقیق می‌شوم و با یک دنیا علاقه می‌خواهم در لابلای جملات، نوشته‌های مربوط به این قسمت بلکه اقلا کلماتی که قدری مرا به آتیه این شهر مسقط الراسم امیدوار کند پیدا کنم.

آنچه من از مندرجات آن جریده شریفه دریافته‌ام این است که مدیر روشن ضمیر و نویسندگان پرشور آن می‌خواهند بهرطریق که ممکن است در این شهر خاموش، جنبشی بوجود آورند و مردمان خواب گرفته این سامان را تحت تاثیر فریادهای مداوم خود از این خواب خرگوشی بیدار نمایند.

من از دور خیلی علاقمندم ببینم تاثیر این نوشته‌ها چیست و آیا اینهمه مجاهدت توانسته است تکانی به این مردم داده و آنها را متوجه بدبختیها و اسارت خود بنماید یا نه؟

متأسفم از اینکه خود نتوانسته‌ام از چند سال قبل به این طرف به کردستان مسافرت کنم و آنطوریکه خود می‌خواهم با توده مردم ( اشتباه نشود مقصودم حزب توده نیست. زیرا می‌گویند این حزب در سنندج شعبه ندارد) تماس گرفته در محیط دوستانه و بی آرایش درد دل‌های آنها را بشنوم و قضاوت‌های حقیقی آنها را دریابم.

ولی اگر از این نعمت مسافرت محروم مانده‌ام کنجکاوی و علاقه‌ام مرا برآن واداشته که از هر مسافر، از هر دوست و آشنائی که به کردستان رفت و آمد میکند مطالبی پپرسم و اطلاعاتی بدست بیاورم و امروز با اجازه شما نکته‌ای از مجموعه این اطلاعات را برای خوانندگان نامه شریفه کوهستان مورد بحث قرار میدهم تا اگر شما هم موافق هستید امر به درج فرمایند.

سنندج امروز و سنندج چند سال پیش

میگویم سنندج، زیرا حیف است نام کردستان را با شرح اوضاع سنندج خراب کرده مفاخر کردستان را با آن لکه‌دار نمایم، همین سنندج که من امروز خجالت دارم از اینکه تحت نام کردستان شرحش دهم.

در ایام گذشته شهر خوب، مرکز تجارت، مسکن مردمان جوانمرد و شجاع با احساسات مهمان نواز و به تمام معنا شهری بوده که متأسفانه امروز جز آثاری که در شرف انهدام است چیزی از آن باقی نمانده است.

من در اینجا از ظاهر شهر، از خرابیها آن، از کثافت، از عقب ماندگی و غیره و غیره بحثی نمیکنم. زیرا تمام این اوضاع را زائیده فکر و عمل ساکنین آن میدانم. اگر مردمان شهر افکاری میداشتند غیر از افکار سکنه فعلی آن قطعا شهر هم به صورتی می بود غیر از صورت معمولی.

اگر مردم به دین و ایمان مانند قدیم علاقمند می بودند مساجد آنجا سر و صورتی میداشت و موقوفات آن لوطی خور نمی شد. اگر مردم به تمدن جدید علاقمند می بودند اقلا صنایع جدید در این شهر رسوخ میکرد.

اگر مردم قدری پابند نگهداری صنایع قدیمه بودند اقلا صنعت قالببافی آن از میان نمی رفت.

اگر مردم به طرف تجدید میرفتند اقلا شهر معمورتر، ساختمانها زیباتر و شرایط زندگانی مساعدتر میشد.

اگر مردم قدری دارای سخاوت می بودند اینهمه فقیر و درمانده در شهر دیده نمی شد.

اگر مردم قدری حس و تشخیص میداشتند بازار و تجارت را مشتی شاید و از خدا نترس در دست نمیگرفتند و هزینه زندگی به حال فعلی نمی بود و ... و هزاران اگر دیگر.

پس با این اگرهاست که باید تمام مسئول خرابی اوضاع این شهر را که مرکز شهرستان سنندج است و روزی این شهرستان کردستان نام داشته سکنه آن دانست.

سنندج روزیروز رو به تنزل است و با آن نام کردستان کوچک می شود، عدم لیاقت اداره سنندج است که سقز و بانه را به اسم شهرستان از آن جدا میکند. سستی و رخوت سنندج است که مهاباد مترقی نام کردستان را بر خود میگذارد و سنندج از بردن نام کردستان بیم دارد.

من در نتیجه تحقیقات خود به این اصل رسیده‌ام که مردم سنندج همه به یک میزان مقصر و مسئول این بدبختیها نیستند، سهم مسئولیت هر فرد را باید متناسب با استعداد و استطاعت او دانست.

شاید اگر من برای استعداد و استطاعت سهمی مساوی از مسئولیت قائل شوم مرا تفکیر کنند که چگونه جرأت کرده‌ام استعداد را هم مقام و هم‌تراز با استطاعت قرار دهم، زیرا در سنندج مقام اول را مقام استطاعت و پول میدانند. یعنی اگر کسی پولدار و متمول باشد ولو اینکه در شعور و فهم هم صفر باشد برای او مقام و منزلتی قائل شده نامش را با احترام ذکر و جایش را بر روی دیدگان قرار میدهند. غافل از اینکه مرد دولتمندی که از فهم و شعور عاری باشد جز سرباری بر این جامعه چیزی نیست و از وجودش جز ضرر چیزی عاید نمی شود.

من دوست دارم به مردم احترام بگذارم ولی به هر کس به میزان لیاقت و میزانی که برای جامعه مفید باشد. من به پولدار بی بو و بی خاصیت اهمیتی نمیدهم. پولداری که نفعش به جامعه نرسد، پولداری که وجودش اسباب زحمت و عقب ماندگی مردم باشد در نظر من انگلی است برای جامعه.

من آن شخصی متمکن خیر و مردمدار، آن شخص که از ثروت و تمکنش مردم هم استفاده ببرند، آن شخصی که سرمایه خود را به جریان بیاندازد هم خودش نفع ببرد و هم دیگران، آن شخص را که همه چیز برای خود نخواهد، محترم می‌شمارم و در خور احترام میدانم.

در سنندج استعداد و استطاعت هر دو موجود است استعداد را دسته‌ای دارند و استطاعت را دسته‌ای دیگر. آن دسته که استعداد دارند وسیله بکاربردن استعداد خود را بطوریکه به نحو موثری برای پیشرفت جامعه مفید باشد ندارند. آن دسته که توانائی دارند به فکر بکاربردن قدرت خود به نفع جامعه نیستند.

بنابراین قضاوت جامعه این است که مسئول واقعی دسته اخیرند. ولی من می‌خواهم این مسئولیت را تقسیم شده بین دو دسته فوق الذکر بدانم زیرا اگر سستی و رخوت مانع از دست بکاربردن (اقویاست؟ یا...؟) (این کلمه در متن به دروستی خوانده نمی‌شود) همان سستی و رخوت هم در دسته مستعدین موجود است که نتوانسته‌اند به وجه قابل ملاحظه‌ای در افکار کهنه دسته دیگر رخنه کرده فکر قدیمی آنها را تغییر داده قدمی به سوی تجدد راهنمائی کنند.

از این جهت است که من مسئول تمام بدبختیهای شهرستان سنندج را این دو دسته میدانم و امیدوارم از این مطالبی که امروز برای درج در نامه شریفه کوهستان نوشته‌ام نه تیپ سرمایه‌دار رنجیده مرا از تیپ مخالف خود بپندارد و نه تیپ روشنفکر مرا حامی سرمایه‌دار بخواند. بلکه هر دو دسته خوب فکر کنند، صلاح خود و جامعه را در نظر بگیرند و مصمم شوند که یکی از نیروی دیگری استفاده نموده برادرانه دست به دست هم بدهند.

دسته‌ای پول را بکار اندازد و دسته دیگر با نیروی فکری و استعداد کمک کند و این پرده‌های ننگین جهل و فقر بدبختی را برداشته بیش از این کردستان را به سوی گمنامی و سرافکندی سوق ندهند.

برای امروز کافیست اگر این نوشته قابل درج بود. گاهی از افکار پریشان خود نکاتی جمع آوری کرده یادداشتهائی تقدیم خوانندگان عزیز کوهستان خواهم نمود.

معمور: آباد شده، آبادان، تعمیر شده

استطاعت: توانایی داشتن، سرمایه داشتن، توانستن، توانایی

متمول: مالدار، ثروتمند، کسی که دارای تمول و ثروت باشد

( فرهنگ عمید )

منبع:

نامه هفتگی کوهستان شماره ۶۹ دوشنبه ۲۰ آبانماه ۱۳۲۵. ۱۹۴۶.